

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۵۸۰

آیه ۱۷۲-۱۷۳

آیه و ترجمه

یا ایها الذین ءامنوا کلوا من طیب ما رزقناکم و اشکروا لله ان کنتم ایاه
تعبدون ۱۷۲

انما حرم علیکم المیتة و الدم و لحم الخنزیر و ما اهل به لغير الله فمن اضطر
غير باغ و لا عاد فلا اثم علیه ان الله غفور رحیم ۱۷۳
ترجمه :

۱۷۲- ای افراد با ایمان از نعمتهای پاکیزه‌ای که به شما روزی داده‌ایم بخورید
و شکر خدا را بجا آورید اگر او را پرستش می‌کنید.

۱۷۳ - خداوند تنها (گوشت) مردار و خون و گوشت خوک، و آنچه نام غیر
خدا به هنگام ذبح بر آن گفته شود، حرام کرده است (ولی) آن کس که مجبور
شود (در موقع ضرورت برای حفظ جان خود از آن بخورد در صورتی که
ستمگر و متجاوز نباشد گناهی بر او نیست، خداوند بخشنده و مهربان است.

تفسیر :

طبیات و خبائث

از آنجا که قرآن در مورد انحرافات ریشه‌دار از روش تاءکید و تکرار در لباسهای
مختلف استفاده می‌کند، در این آیات بار دیگر به مسأله تحریم بی دلیل
پاره‌ای از غذاهای حلال و سالم در عصر جاهلیت به وسیله مشرکان باز
می‌گردد، منتهی روی سخن را در اینجا به مؤمنان می‌کند در حالی که در
آیات گذشته روی سخن به همه مردم بود.

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۵۸۱

می‌فرماید: «ای افراد با ایمان از نعمتهای پاکیزه که به شما روزی داده‌ایم
بخورید» (یا ایها الذین آمنوا کلوا من طیبات ما رزقناکم).
«و شکر خدا را بجا آورید اگر او را می‌پرستید» (و اشکروا لله ان کنتم ایاه
تعبدون).

این نعمتهای پاک و حلال که ممنوعیتی ندارد و موافق طبع و فطرت سالم

انسانی است برای شما آفریده شده است چرا از آن استفاده نکنید؟! اینها به شما نیروئی میبخشد تا بتوانید وظائف خود را انجام دهید بعلاوه شما را به یاد شکر پروردگار و پرستش او می اندازد.

مقایسه این آیه با آیه یا ایها الناس کلو مما فی الارض (آیه ۱۶۸ همین سوره) و ملاحظه تفاوتهای این دو با هم، دو نکته لطیف را به ما می فهماند:

در اینجا می گوید من طیبات ما رزقناکم (از غذاهای پاکی که به شما روزی دادیم ...) در حالی که در آنجا می گفت: مما فی الارض (از آنچه در زمین است) این تفاوت گویا اشاره به این است که نعمتهای پاکیزه در اصل برای افراد با ایمان آفریده شده است، و افراد بیایمان به برکت آنها روزی می خورند، همانند آبی که باغبان برای گلها در جویها جاری می سازد ولی خارها و علف هرزه ها نیز از آن بهره می گیرند!

دیگر اینکه به مردم عادی می گوید بخورید و پیروی گامهای شیطان نکنید، ولی به مؤمنان در آیه مورد بحث می گوید: بخورید و شکر خدا را بجا آرید یعنی تنهها به عدم سوءاستفاده از این نعمتها قناعت نمی کند، بلکه حسن استفاده را نیز شرط می شمرد.

در حقیقت از مردم عادی تنها انتظار می رود که گناه نکنند ولی از افراد با ایمان انتظار دارد که این نعمتها را در بهترین راه مصرف کنند. ضمناً ممکن است تکرار سفارش در مورد استفاده از غذاهای پاک که در آیات

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۵۸۲

متعدد عنوان شده برای بعضی سؤالات انگیز باشد اما اگر کمی به تاریخ زمان جاهلیت و آداب و رسوم خرافی آنها توجه کنیم و بدانیم که آنها چگونه بدون دلیل نعمتهای حلال را بر خود ممنوع می ساختند و این عادت به طوری در آنها نفوذ کرده بود که همچون وحی آسمانی تلقی می شد و گاه آن را صریحاً به خدا نسبت می دادند، نکته این تاءکید روشن می شود، قرآن می خواهد این افکار خرافی را از این طریق به کلی از مغز آنها بیرون کند.

بعلاوه تکیه روی عنوان «طیب» همگان را متوجه این دستور اسلامی می کند که از غذاهای ناپاک، از گوشتهایی همچون گوشت مردار و درندگان و حشرات، و از مسکرات که به شدت در میان مردم آن زمان رواج داشت بپرهیزند.

در جلد ششم تفسیر نمونه صفحه ۱۴۹ به بعد در زمینه استفاده مؤمنان از

روزیهای پاک و زینتهای معقول (ذیل آیه ۳۲ اعراف) بحث مشروحی داریم. آیه بعد برای روشن ساختن غذاهای حرام و ممنوع و قطع کردن هر گونه بهانه چنین می گوید خداوند تنها گوشت مردار، خون، گوشت خوک، و گوشت هر حیوانی را که به هنگام ذبح نام غیر خدا بر آن گفته شود تحریم کرده است (انما حرم علیکم المیتة و الدم و لحم الخنزیر و ما اهل به لغیر الله). و به این ترتیب سه قسمت از گوشتهای حرام به اضافه خون که، بیش از همه مورد ابتلای مردم آن محیط بوده است در اینجا ذکر می کند که بعضی پلیدی ظاهری دارند و بر کسی مخفی نیست، مانند مردار، خون و گوشت خوک، و بعضی پلیدی معنوی دارند مانند قربانیهایی که برای بتها می کردند. انحصاری که از آیه با کلمه انما استفاده می شود به اصطلاح حصر اضافی است، یعنی منظور بیان تمام محرمات نیست، بلکه هدف نفی بدعتهایی است که آنها

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۵۸۳

در مورد قسمتی از گوشتهای حلال داشتند، و به تعبیر دیگر آنها قسمتی از گوشتهای پاکیزه و حلال را طبق خرافات و موهوماتی بر خود تحریم می کردند، اما در عوض به هنگام کمبود غذا از گوشت آلوده مردار یا خوک و یا خون استفاده می کردند! قرآن به آنها اعلام می کند که اینها برای شما حرام است نه آنها (و این است معنی «حصر اضافی»).

و از آنجا که گاه ضرورتهایی پیش می آید که انسان برای حفظ جان خویش مجبور به استفاده از بعضی از غذاهای حرام می شود قرآن در ذیل آیه آن را استثنا کرده و می گوید: ولی کسی که مجبور شود (برای نجات جان خویش از مرگ) از آنها بخورد گناهی بر او نیست، به شرط اینکه ستمگر و متجاوز نباشد! (فمن اضطر غیر باغ و لا عاد فلا اثم علیه).

به این ترتیب برای اینکه اضطرار بهانه و دستاویزی برای زیاده روی در خوردن غذاهای حرام نشود با دو کلمه «غیر باغ» و «لا عاد» گوشزد می کند که این اجازه تنها برای کسانی است که خواهان لذت از خوردن این محرمات نباشند، و از مقدار لازم که برای نجات از مرگ ضروری است تجاوز نکنند، (باغ و عاد در اصل باغی و عادی بوده، باغی از ماده «بغی» به معنی طلب کردن است، و در اینجا منظور طلب کردن لذت است و «عادی» به معنی متجاوز می باشد، یعنی متجاوز از حد ضرورت).

تفسیر دیگری برای جمله «غیر باغ و لا عاد» ذکر شده است که با معنی اول

تضادی ندارد، و ممکن است هر دو با هم در مفهوم آیه جمع باشند و آن این است که: با توجه به اینکه یکی از معانی بغی ظلم و ستم است، منظور این است که اجازه خوردن گوشتهای حرام مخصوص کسانی است که سفر آنها سفر ستم و گناه نباشد (باید توجه داشت که اضطرار و اجبار معمولاً در سفرهائی نظیر سفرهای آن زمان حاصل می شد که قافله ها در بیابان می ماندند و یا راه را گم می کردند).

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۵۸۴

بنابر این اگر سفر، سفر گناه باشد گرچه آنها ناچارند برای حفظ جان خود از غذای حرام بخورند ولی گناهی در نامه عملشان نوشته خواهد شد، و به تعبیر دیگر این ستمگران برای حفظ جان خود واجب است به حکم عقل از این گوشتها بخورند اما این وجوب از مسئولیت آنها چیزی نمی کاهد، چرا که در مسیر غلط چنین اجباری را پیدا کرده اند.

روایاتی که می گوید این آیه درباره کسانی است که در راه قیام بر ضد امام مسلمین گام ننهند نیز اشاره به همین حقیقت است، چنانکه در احکام نماز مسافر نیز وارد شده که حکم نماز شکسته تنها برای مسافرانی است که سفر آنها سفر حرام نباشد و لذا در ضمن روایات به جمله «(غیر باغ و لاعاد)» برای هر دو حکم، استدلال فرموده اند (حکم نماز مسافر و حکم ضرورت خوردن گوشتهای حرام).

و در پایان آیه می فرماید: «(خداوند غفور و رحیم است)» (ان الله غفور رحیم).

همان خداوندی که این گوشتها را تحریم کرده با رحمت خاصش در موارد ضرورت شدید اجازه استفاده از آن را داده است.

نکته ها

۱- فلسفه تحریم گوشتهای حرام

بدون شک غذاهائی که در آیه فوق تحریم شده همچون سائر محرمات الهی فلسفه خاصی دارد و با توجه کامل به وضع جسم و جان انسان با تمام ویژگیهایش

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۵۸۵

تشریع شده است، در روایات اسلامی نیز زیانهای هر یک مشروحا آمده، و

پیشرفتهای علمی بشر پرده از روی آن برداشته است.

مثلا در کتاب کافی پیرامون گوشت مردار از امام صادق (علیه السلام) چنین می خوانیم: اما المیته فانه لم یئل منها احد الاضعف بدنه، و ذهبت قوته و انقطع نسله و لا یموت اکل المیته الا فجاة: امام بعد از ذکر مقدمه‌های در مورد اینکه تمام این احکام به خاطر مصالح بشر است می فرماید: «اما مردار را هیچکس از آن نمی خورد مگر اینکه بدنش ضعیف ورنجور می شود، نیروی او را می کاهد، و نسل را قطع می کند، و آن کس که به این کار ادامه دهد با سکت و مرگ ناگهانی از دنیا میرود»!.

این مفاسد ممکن است به خاطر آن باشد که دستگاه گوارش نمی تواند از مردار خون سالم و زنده بسازد، بعلاوه مردار کانونی است از انواع میکربها، اسلام علاوه بر اینکه خوردن گوشت مردار را تحریم کرده، آن را نجس هم دانسته تا مسلمانان کاملا از آن دوری کنند.

دومین چیزی که در آیه تحریم شده خون است (والدم) خونخواری هم زیان جسمی دارد و هم اثر سوء اخلاقی، چرا که خون از یکسو ماده کاملا آماده‌ای است برای پرورش انواع میکربها.

تمام میکربهایی که وارد بدن انسان می شوند به خون حمله می کنند، و آن را مرکز فعالیت خویش قرار می دهند، به همین دلیل گلبولهای سفید که پاسداران و سربازان کشور تن انسانند همواره در منطقه خون پاسداری می کنند تا میکربها به این سنگر حساس که با تمام مناطق بدن ارتباط نزدیک دارد راه پیدا نکنند. مخصوصا هنگامی که خون از جریان می افتد و به اصطلاح می میرد، گلبولهای

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۵۸۶

سفید از بین می روند و به همین دلیل می کربها که میدان را خالی از حریف می بینند به سرعت زاد و ولد کرده گسترش می یابند، بنا بر این اگر گفته شود خون به هنگامی که از جریان می افتد آلودهترین اجزای بدن انسان و حیوان است گزاف گفته نشده.

از سوی دیگر امروز در علم غذاشناسی ثابت شده که غذاها از طریق تاثیر در غده‌ها و ایجاد هورمون‌ها در روحيات و اخلاق انسان اثر می گذارند، از قدیم نیز تاءثیر خونخواری در قساوت و سنگدلی به تجربه رسیده، و حتی ضرب المثل

شده است، و لذا در حدیثی می‌خوانیم: «آنها که خون می‌خورند آنچنان سنگدل می‌شوند که حتی ممکن است دست‌به‌قتل پدر و مادر و فرزند خود بزنند»!

سومین چیزی که در آیه تحریم شده خوردن گوشت «خوک» است (و لحم الخنزیر).

خوک حتی نزد اروپائیان که بیشتر گوشت آن را می‌خورند سمبل بی‌غیرتی است، و حیوانی است کثیف، خوک در امور جنسی فوق‌العاده بیتفاوت و لا‌ابالی است و علاوه بر تأثیر غذا در روحيات که از نظر علم ثابت است، تأثیر این غذا در خصوص لا‌ابالگیری در مسائل جنسی مشهود است.

در شریعت حضرت موسی (علیه السلام) حرمت گوشت خوک نیز اعلام شده است، و در اناجیل گناهکاران به خوک تشبیه شده‌اند، و در ضمن داستانها مظهر شیطان خوک معرفی شده است.

جای تعجب است که بعضی با چشم خود می‌بینند از یکسو خوراک خوک نوعاً از کثافات و گاهی از فضولات خودش است و از سوی دیگر برای همه روشن شده که گوشت این حیوان پلید دارای دو نوع انگل خطرناک بنام کرم «تریشین» و یکنوع «کرم کدو» است باز هم در استفاده از گوشت آن اصرار می‌ورزند.

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۵۸۷

تنها کرم «تریشین» کافی است که در یکماه ۱۵ هزار تخم‌ریزی کند و در انسان سبب پیدایش امراض گوناگونی مانند کم‌خونی، سرگیجه، تبهای مخصوص اسهال، دردهای رماتیسمی، کشش اعصاب، خارش داخل بدن، تراکم پیه‌ها، کوفتگی و خستگی، سختی عمل جویدن و بلعیدن غذا و تنفس و غیره گردد.

در یک کیلو گوشت خوک ممکن است ۴۰۰ میلیون نوزاد کرم تریشین باشد و شاید همین امور سبب شد که چند سال قبل در قسمتی از کشور روسیه خوردن گوشت خوک ممنوع اعلام شد.

آری آئینی که دستوراتش به مرور زمان جلوه‌تازهای پیدا می‌کند آئین خدا، آئین اسلام است.

بعضی می‌گویند با وسائل امروز میتوان تمام این انگلها را کشت و گوشت خوک را از آنها پاک نمود، ولی به فرض که با وسائل بهداشتی با پختن گوشت

خوک در حرارت زیاد انگلهای مزبور بکلی از میان بروند باز زیان گوشت خوک قابل انکار نیست، زیرا طبق اصل مسلمی که اشاره شد گوشت هر حیوانی حاوی صفات آن حیوان است و از طریق غده‌ها و تراوش آنها (هورمونها) در اخلاق کسانی که از آن تغذیه می‌کنند اثر می‌گذارد، و به این ترتیب خوردن گوشت خوک می‌تواند صفت بی‌بند و باری جنسی و بی‌اعتنائی به مسائل ناموسی را که از خصائص بارز نر این حیوان است به خورنده آن منتقل کند.

و شاید یکی از علل بی‌بند و باری شدید جنسی که در کشورهای غربی حکومت می‌کند همان تغذیه از گوشت این حیوان آلوده باشد.

چهارمین چیزی که تحریم شده، گوشتهائی است که نام غیر خدا هنگام ذبح بر آن برده شود (و ما اهل به لغیر الله).

از جمله گوشتهائی که در این آیه از خوردن آنها نهی شده گوشت حیواناتی است که مثل زمان جاهلیت به نام غیر خدا (بتها) ذبح شود.

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۵۸۸

آیا بردن نام خدا یا غیر خدا، هنگام ذبح، از نظر بهداشتی در گوشت حیوان اثر می‌گذارد؟!

در پاسخ باید گفت نباید فراموش کرد که لازم نیست نام خدا و غیر خدا در ماهیت گوشت از نظر بهداشتی اثری بگذارد، زیرا محرمات در اسلام روی جهات مختلفی است، گاهی تحریم چیزی بخاطر بهداشت و حفظ جسم است، و گاهی بخاطر تهذیب روح و زمانی بخاطر حفظ نظام اجتماع، و تحریم گوشتهائی که به نام بتها ذبح می‌شود در حقیقت جنبه معنوی و اخلاقی و تربیتی دارد آنها انسان را از خدا دور می‌کند، و اثر روانی و تربیتی نامطلوبی دارد، چرا که از سنتهای شرک و بت پرستی است و تجدید کننده خاطره آنها.

۲- تکرار و تاءکید

تحریم موضوعات چهارگانه فوق در چهار سوره از قرآن ذکر شده است که دو مورد از آن در مکه (انعام- ۱۴۵ و نحل ۱۱۵) و دو مورد آن در مدینه نازل شده است (بقره- ۱۷۳ که آیه مورد بحث است و مائده- ۳).

چنین به نظر می‌رسد که نخستین بار اوائل بعثت بود که تحریم این گوشتهای حرام اعلام شد، و دومین بار اواخر اقامت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در مکه، و سومین بار در اوائل هجرت در مدینه و بالاخره چهارمین

بار در اواخر عمر پیامبر در سوره مائده که از آخرین سوره قرآن است بیان شده. این طرز نزول آیات که بی سابقه یا کم سابقه است، به خاطر اهمیت این موضوع و خطرات جسمی و روحی فراوان آن است و نیز به خاطر آلودگی زیاد مردم آن روز به آن بوده است.

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۵۸۹

۳- استفاده از خون برای تزریق

شاید نیاز به توضیح نداشته باشد که منظور از تحریم خون در آیه فوق تحریم خوردن آن است، بنابر این استفاده‌های معقول دیگر مانند تزریق خون برای نجات جان مجروحان و بیماران و مانند آن هیچ اشکالی ندارد، حتی دلیلی بر تحریم خرید و فروش خون در این موارد در دست نیست، چرا که استفاده‌ای است عقلانی و مشروع و مورد نیاز عمومی.

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۵۹۰

آیه: ۱۷۴-۱۷۶

آیه و ترجمه

ان الذین یکتمون ما انزل الله من الکتب و یشترون به ثمنًا قليلًا اولئک ما یاکلون فی بطونهم الا النار و لا یکلمهم الله یوم القیمة و لا یرکبهم و لهم عذاب الیم ۱۷۴

اولئک الذین اشتروا الضللة بالهدی و العذاب بالمغفرة فما اصرهم علی النار ۱۷۵

ذلک بان الله نزل الکتب بالحق و ان الذین اختلفوا فی الکتب لفی شقاق بعید ۱۷۶

ترجمه:

۱۷۴- کسانی که کتمان می‌کنند آنچه را خدا از کتاب نازل کرده و آنرا به بهای کمی می‌فروشند، آنها جز آتش چیزی نمی‌خورند (و هدایا و اموالی که از این رهگذر به دست می‌آورند در حقیقت آتش سوزانی است) و خداوند روز قیامت با آنها سخن نمی‌گوید، و آنها را پاکیزه نمی‌کند، و برای آنها عذاب دردناکی است.

۱۷۵- اینها همانها هستند که گمراهی را با هدایت، و عذاب را با آمرزش مبادله کرده اند راستی چقدر در برابر عذاب خداوند بیاعتنا و خونسردند!

۱۷۶- اینها بخاطر آن است که خداوند کتاب (آسمانی) را به حق (و توأم با نشانه‌ها و دلائل روشن) نازل کرده، و آنها که در آن اختلاف می‌کنند (و با کتمان و تحریف اختلاف به وجود آورند) در شکاف (و پراکندگی) عمیقی قرار دارند.

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۵۹۱

شان نزول

به اتفاق همه مفسران آیات فوق در مورد اهل کتاب نازل شده است، و به گفته بسیاری مخصوصا به علمای یهود نظر دارد که پیش از ظهور پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) صفات و نشانه‌های او را مطابق آنچه در کتب خود یافته بودند برای مردم بازگو می‌کردند، ولی پس از ظهور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مشاهده گرایش مردم به اوترسیدند که اگر همان روش سابق را ادامه دهند منافع آنها به خاطر بیفتد و هدایا و مهمانی‌هایی که برای آنها ترتیب می‌دادند از دست برود! لذا اوصاف پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را که در تورات نازل شده بود کتمان کردند، آیات فوق نازل شد و سخت آنها را نکوهش کرد.

تفسیر :

باز هم نکوهش از کتمان حق

این آیات تاءکید است بر آنچه در آیه ۱۵۹ در زمینه کتمان حق گذشت گرچه روی سخن به علمای یهود است ولی چنانکه بارها یادآوری کرده‌ایم مفهوم آیات در هیچ مورد اختصاص به شائن نزول ندارد، در حقیقت شائن نزولها وسیله‌ای هستند برای بیان احکام کلی و عمومی که خود یکی از مصداقهای آن محسوب می‌شوند.

بنابر این تمام کسانی که احکام خدا و حقائق مورد نیاز مردم را از آنها کتمان کنند و به خاطر کسب مقام و یا به دست آوردن ثروتی مرتکب این خیانت بزرگ شوند باید بدانند که حقیقت گرانبھائی را به بهای ناچیزی فروخته‌اند زیرا حقپوشی اگر با تمام دنیا مبادله شود باز مرتکب شونده آن ضرر و زیان کرده است!

در آیه نخست می‌گوید: کسانی که کتمان می‌کنند کتابی را که خدا

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۵۹۲

نازل کرده و آنرا به بهای کمی می فروشد آنها در حقیقت جز آتش چیزی نمی خورند»! (ان الذین یکتُمون ما انزل الله من الکتاب و یشترون به ثمنا قليلا اولئک ما یاکلون فی بطونهم الا النار).

آری هدایا و اموالی را که از این راه تحصیل می کنند آتشهای سوزانی است که در درون وجود آنان وارد می شود.

این تعبیر ضمنا مسأله تجسم اعمال را در آخرت بار دیگر روشن می سازد و نشان می دهد اموال حرامی که از این طریق به دست می آید در واقع آتشی است که در دل آنها وارد می شود که در رستاخیز به شکل واقعی خود مجسم خواهد شد.

سپس به یک مجازات مهم معنوی آنها که از مجازات مادی بسیار دردناکتر است پرداخته می گوید: «خداوند روز قیامت با آنها سخن نمی گوید، و آنان را پاکیزه نمی کند، و عذاب دردناکی در انتظارشان است»! (و لا یکلّمهم الله یوم القيامة و لا یزکیهم و لهم عذاب الیم).

در آیه ۷۷ سوره آل عمران نیز نظیر همین مجازات دردناک برای کسانی که عهد الهی و سوگندهای خود را به خاطر منافع ناچیزی زیر پا می گذارند آمده است ان الذین یشترون بعهدالله و ایمانهم ثمنا قليلا اولئک لا خلاق لهم فی الآخرة و لا یکلّمهم الله و لا ینظر الیهم یوم القيامة و لا یزکیهم و لهم عذاب الیم، طبق این آیه خدا با اینگونه اشخاص پیمان شکن در روز قیامت سخن نمی گوید، و به آنها نظر لطف نمی کند، و آنها را پاک نمی سازد و عذاب دردناک برای آنها است.

از این آیه و آیه مورد بحث استفاده می شود که یکی از بزرگترین مواهب الهی در جهان دیگر این است که خدا با مردم با ایمان از طریق لطف سخن می گوید، یعنی همان مقامی را که پیامبران الهی در این جهان داشتند و از لذت

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۵۹۳

گفتگوی با پروردگار بهره مند می شدند مؤمنان نیز در آن جهان به آن مفتخر می شوند، چه لذتی از این برتر؟
بعلاوه خدا نظر لطف به آنها می کند و با آب عفو و رحمتش آنها را می شوید و پاک و پاکیزه می کند چه نعمتی از این بالاتر؟
بدیهی است سخن گفتن خداوند با بندگان مفهومش این نیست که خدا

زبان دارد و جسم است بلکه او با قدرت بیپایانش امواج صوتی را در فضا می‌آفریند به گونه‌ای که قابل درک و شنیدن باشد (همانگونه که در وادی طور با موسی سخن گفت) و یا از طریق الهام و با زبان دل با بندگان خاصش سخن می‌گوید.

به هر حال این لطف بزرگ پروردگار و این لذت بینظیر معنوی برای بندگان پاکدلی است که زبان حقگو دارند و مردم را به حقائق آشنا می‌کنند، بر سر پیمان خود ایستاده‌اند و حق‌طلبی را هرگز فدای منافع مادی نمی‌کنند. در اینجا سوالی پیش می‌آید که از پاره‌های از آیات قرآن استفاده می‌شود که خدا در قیامت با بعضی از مجرمان و کافران نیز سخن می‌گوید، مانند قال اخسوا فیها و لا تکلمون: «بروید و گم شوید در آتش دوزخ و دیگر با من سخن مگوئید» (آیه ۱۰۸- مؤمنون).

این سخن را خداوند به گنهکارانی می‌گوید که درخواست خلاصی از آتش دوزخ می‌کنند، و می‌گویند: «خداوندا ما را از آن خارج کن و اگر بار دیگر باز گشتیم ستمگریم».

در سوره «جاثیه» آیه ۳۰ و ۳۱ نیز نظیر این گفتگو از سوی خداوند با مجرمان مشاهده می‌شود.

پاسخ این است که منظور از سخن گفتن در آیات مورد بحث سخن از روی لطف و احترام و محبت خاص است، نه سخنی که به عنوان بی‌مهری و تحقیر و طرد و مجازات باشد که این خود یکی از دردناکترین کیفرها است.

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۵۹۴

این نکته نیز چندان احتیاج به توضیح ندارد که معنی جمله آن را به بهای کمی نفروشید این نیست که کتمان حق در برابر بهای گزاف بیمانع است بلکه منظور این است هر بهای مادی در برابر کتمان حق گرفته شود ناچیز و بی‌ارزش است هر چند تمام دنیا باشد!

آیه بعد وضع این گروه را مشخصتر می‌سازد و نتیجه کارشان را در این معامله زیانبار چنین بازگو می‌کند: «اینها کسانی هستند که گمراهی را با هدایت و عذاب را با آمرزش مبادله کرده‌اند» (اولئک الذین اشتروا الضلالة بالهدی و العذاب بالمغفرة).

و به این ترتیب از دو سو گرفتار زیان خسران شده‌اند: از یکسو رها کردن هدایت و برگزیدن ضلالت در برابر آن، و از سوی دیگر از دست دادن رحمت و

آمرزش خدا و جایگزین ساختن عذاب دردناک الهی بجای آن، و این معامله‌ای است که هیچ انسان عاقلی به سراغ آن نمی‌رود. لذا در پایان آیه اضافه می‌کند راستی عجیب است که چقدر در برابر آتش خشم و غضب خدا جسور و خونسردند؟! (فما اصبرهم علی النار). آخرین آیه مورد بحث می‌گوید: این تهدیدها و وعده‌های عذاب که برای کتسمان کنندگان حق بیان شده است به خاطر این است که خداوند کتاب آسمانی قرآن را به حق و توأم بادلل روشن نازل کرده تا جای هیچگونه شبهه و ابهامی برای کسی باقی نماند (ذلک بان الله نزل الکتاب بالحق). با اینحال گروهی به خاطر حفظ منافع کثیف خویش دست به توجیه و تحریف می‌زنند و در کتاب آسمانی اختلافها به وجود می‌آورند تا به اصطلاح آب را گل

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۵۹۵

آلود کنند و از آن ماهی گیرند. «چنین کسانی که اختلاف در کتاب آسمانی می‌کنند بسیار از حقیقت دورند» (و ان الذین اختلفوا فی الکتاب لفی شقاق بعید). کلمه «شقاق» در اصل به معنی شکاف و جدائی است این تعبیر شاید اشاره به این باشد که ایمان و تقوا و افشا کردن حق رمز وحدت و اتحاد در جامعه انسانی است، اما خیانت و کتمان حقائق موجب پراکندگی و جدائی و شکاف است نه شکاف سطحی که آن را بتوان نادیده گرفت بلکه جدائی و شکاف عمیق!

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۵۹۶

آیه: ۱۷۷

آیه و ترجمه

لیس البر ان تولوا وجوهکم قبل المشرق و المغرب و لکن البر من ءامن بالله و الیوم الاخر و الملئکة و الکتب و النبیین و ءاتی المال علی حبه ذوی القربی و الیتمی و المسکین و ابن السبیل و السائلین و فی الرقاب و اقام الصلوة و ءاتی الزکوة و الموفون بعهدهم اذا عهدوا و الصبرین فی الباساء و الضراء و حین الباس اولئک الذین صدقوا و اولئک هم المتقون ۱۷۷

ترجمه :

۱۷۷- نیکی (تنها) این نیست (که به هنگام نماز) صورت خود را به سوی مشرق و مغرب کنید (و تمام گفتگوی شما از مساءله قبله و تغییر قبله باشد و همه وقت خود را مصروف آن سازید) بلکه نیکی (و نیکوکار) کسانی هستند که به خدا و روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورده‌اند، و مال (خود) را با علاقهای که به آن دارند به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان انفاق می‌کنند، نماز را بر پا میدارند، و زکات را می‌پردازند و به عهد خود- به هنگامی که عهد بستند - وفای می‌کنند، در برابر محرومیتها و بیماریها، و در میدان جنگ استقامت به خرج می‌دهند، اینها کسانی هستند که راست می‌گویند (و گفتار و رفتار و اعتقادشان هماهنگ است و اینها هستند پرهیزگاران).

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۵۹۷

شان نزول

چون تغییر قبله سر و صدای زیادی در میان مردم بخصوص یهود و نصاری به راه انداخت، یهود که بزرگترین سند افتخار خود (پیروی مسلمین از قبله آنان) را از دست داده بودند زبان به اعتراض گشودند، که قرآن در آیه ۱۴۲ با جمله (سیقول السفهاء) به آن اشاره کرده است آیه فوق نازل گردید و تأیید کرد که اینهمه گفتگو در مساءله قبله صحیح نیست بلکه مهمتر از قبله مسائل دیگری است که معیار ارزش انسانهاست و باید به آنها توجه شود و آن مسائل را در این آیه شرح داده است.

تفسیر :

ریشه و اساس همه نیکیها

همانگونه که در تفسیر آیات تغییر قبله گذشت، نصارا به هنگام عبادت رو به سوی شرق و یهود رو به سوی غرب کرده، عبادات خود را انجام می‌دادند، اما خدا کعبه را برای مسلمین قبله قرار داد که در طرف جنوب بود و حد وسط میان آن دو محسوب می‌شد. و نیز دیدیم که مخالفین اسلام از یکسو و تازه مسلمانان از سوی دیگر چه سر و صدائی پیرامون تغییر قبله به راه انداختند.

آیه فوق روی سخن را به این گروه‌ها کرده می‌گوید: نیکی تنها این نیست که به هنگام نماز صورت خود را به سوی شرق و غرب کنید و تمام وقت خود را صرف این مساءله نمائید (لیس البر ان تولوا وجوهکم قبل المشرق و المغرب).

«بر» (بر وزن ضد) در اصل به معنی توسعه است، سپس در معنی نیکوییها و خوبیها و احسان، به کار رفته است، زیرا این کارها در وجود انسان محدود

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۵۹۸

نمی شود و گسترش مییابد و به دیگران می رسد و آنها نیز بهره مند می شوند. و «بر» (بر وزن نر) جنبه وصفی دارد و به معنی شخص نیکوکار است، در اصل به معنی بیابان و مکان وسیع می باشد، و از آنجا که نیکوکاران روحی وسیع و گسترده دارند این واژه بر آنها اطلاق می شود. قرآن سپس به بیان مهمترین اصول نیکوییها در ناحیه ایمان و اخلاق و عمل ضمن بیان شش عنوان پرداخته چنین می گوید: «بلکه نیکی (نیکوکار) کسانی هستند که به خدا و روز آخر و فرشتگان و کتابهای آسمانی و پیامبران ایمان آورده اند» (و لكن البر من آمن بالله و اليوم الآخر و الملائكة و الكتاب و النبیین).

در حقیقت این نخستین پایه همه نیکوییها و خوبیها است: ایمان به مبدا و معاد و برنامه های الهی، و پیامبران که مأمور ابلاغ و اجرای این برنامه ها بودند، و فرشتگانی که واسطه ابلاغ این دعوت محسوب می شدند، ایمان به اصولی که تمام وجود انسان را روشن می کند و انگیزه نیرومندی برای حرکت به سوی برنامه های سازنده و اعمال صالح است.

جالب اینک که نمی گوید «نیکوکار» کسانی هستند که ... بلکه می گوید «نیکی» کسانی هستند که ...

این به خاطر آن است که در ادبیات عرب و همچنین بعضی زبانهای دیگر هنگامی که می خواهند آخرین درجه تاءکید را در چیزی بیان کنند آن را بصورت مصدری می آورند نه به صورت وصف، مثلاً گفته می شود علی (علیه السلام) عدل جهان انسانیت است، یعنی آنچنان عدالت پیشه است که گوئی تمام وجودش در آن حل شده و سر تا پای او در عدالت غرق گشته است، به گونهای که هر گاه به او نگاه کنی چیزی جز عدالت نمی بینی! و همچنین در نقطه مقابل آن می گوئیم بنی امیه ذلت اسلام بودند گوئی تمام وجودشان

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۵۹۹

تبدیل به خواری شده بود.

بنابر این از این تعبیر ایمان محکم و نیرومندی در سطح بالا استفاده می شود.

پس از ایمان به مسأله انفاق و ایثار و بخششهای مالی اشاره می کند و می گوید: «مال خود را با تمام علاقه ای که به آن دارند به خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان می دهند» (و آتی المال علی حبه ذوی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل و السائلین و فی الرقاب).

بدون شک گذشتن از مال و ثروت برای همه کس کار آسانی نیست، هنگامی که به مرحله ایثار برسد، چرا که حب آن تقریباً در همه دلها است، و تعبیر علی حبه نیز اشاره به همین حقیقت است که آنها در برابر این خواسته دل برای رضای خدا مقاومت می کنند.

جالب اینک در اینجا شش گروه از نیازمندان ذکر شده اند: در درجه اول بستگان و خویشاوندان آبرومند، و در درجه بعد یتیمان و مستمندان، سپس آنهایی که نیازشان کاملاً موقتی است مانند واماندگان در راه، بعد سائلان، اشاره به اینکه نیازمندان همه اهل سؤال نیستند، گاهی چنان خویشان دارند که ظاهر آنها همچون اغنیا است در حالی که در باطن سخت محتاجند، چنانکه قرآن در جای دیگری می گوید یحسبهم الجاهل اغنیاء من التعفف: «افراد ناآگاه آنها را به خاطر شدت خویشنداری اغنیاء تصور می کنند» (سوره بقره- ۲۷۳) و سرانجام به بردگان اشاره می کند که نیاز به آزادی و استقلال دارند هر چند ظاهراً نیاز مادی آنها به وسیله مالکشان تاءمین گردد. سومین اصل از اصول نیکیها را بر پا داشتن نماز می شمرد و می گوید: «آنها نماز را برپا می دارند» (و اقام الصلوة).

نمازی که اگر با شرائط و حدودش، و با اخلاص و خضوع، انجام گیرد، انسان را از هر گناه باز می دارد و به هر خیر و سعادت تشویق می کند. چهارمین برنامه آنها را اداء زکات و حقوق واجب مالی ذکر کرده می گوید:

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۶۰۰

«آنها زکات را می پردازند» (و آتی الزکوة).

بسیارند افرادی که در پاره های از موارد حاضرند به مستمندان کمک کنند اما در اداء حقوق واجب سهل انگار می باشند، و به عکس گروهی غیر از ادای حقوق واجب به هیچگونه کمک دیگری تن در نمی دهند، حتی حاضر نیستند حتی یک دینار به نیازمندترین افراد بدهند، آیه فوق با ذکر انفاق مستحب و ایثارگری از یکسو، و ادای حقوق واجب از سوی دیگر، این هر دو گروه را از

صف نیکوکاران واقعی خارج می‌سازد و نیکوکار را کسی می‌داند که در هر دو میدان انجام وظیفه کند.

و جالب اینک که در مورد انفاقهای مستحب کلمه علی حبه (با اینکه ثروت محبوب آنها است) را ذکر می‌کند، ولی در مورد زکات واجب نه، چرا که ادای حقوق واجب مالی یک وظیفه الهی و اجتماعی است و اصولاً نیازمندان - طبق منطق اسلام - در اموال ثروتمندان به نسبت معینی شریکند، پرداختن مال شریک نیازی به این تعبیر ندارد.

پنجمین ویژگی آنها را وفای به عهد می‌شمرد و می‌گوید: «کسانی هستند که به عهد خویش به هنگامی که پیمان می‌بندند وفا می‌کنند» (و الموفون بعهدهم اذا عاهدوا).

چرا که سرمایه زندگی اجتماعی اعتماد متقابل افراد جامعه است، و از جمله گناهانی که رشته اطمینان و اعتماد را پاره می‌کند و زیربنای روابط اجتماعی را سست می‌نماید ترک وفای به عهد است، به همین دلیل در روایات اسلامی چنین می‌خوانیم که مسلمانان موظفند سه برنامه را در مورد همه انجام دهند، خواه طرف مقابل، مسلمان باشد یا کافر، نیکوکار باشد یا بدکار، و آن سه عبارتند از: وفای به عهد، ادای امانت و احترام به پدر و مادر.

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۶۰۱

و بالاخره ششمین و آخرین برنامه این گروه نیکوکار را چنین شرح می‌دهد: «کسانی هستند که در هنگام محرومیت و فقر، و به هنگام بیماری و درد، و همچنین در موقع جنگ در برابر دشمن، صبر و استقامت به خرج می‌دهند، و در برابر این حوادث زانو نمی‌زنند» (و الصابرين في الباساء والضراء و حين الباءس)

و در پایان آیه به عنوان جمع‌بندی و تاءکید بر شش صفت عالی گذشته می‌گوید: «اینها کسانی هستند که راست می‌گویند و اینها پرهیزگاراند» اولئك الذين صدقوا و اولئك هم المتقون). راستگوئی آنها از اینجا روشن که اعمال و رفتارشان از هر نظر با اعتقاد و ایمانشان هماهنگ است، و تقوا و پرهیزگاریشان از اینجا معلوم می‌شود که آنها هم وظیفه خود را در برابر «الله» و هم در برابر نیازمندان و محرومان و کل جامعه انسانی و هم در برابر خویشان خویش انجام می‌دهند. جالب اینک که شش صفت برجسته فوق هم شامل اصول اعتقادی و اخلاقی و هم

برنامه‌های عملی است.

در زمینه اصول اعتقادی تمام پایه‌های اصلی ذکر شده، و از میان برنامه‌های عملی به انفاق و نماز و زکات که سمبلی از رابطه خلق با خالق، و خلق با خلق است اشاره گردیده و از میان برنامه‌های اخلاقی تکیه بر وفای به عهد و استقامت و پایداری شده که ریشه همه صفات عالی اخلاقی را تشکیل می‌دهد.

بهد ←

↑ نفرت

→ قبل